



خطاب به :
رفقای فدایی

در مورد :
خلع سلاح رزگاری



خطاب به رفقای فدائی

در مورد خلع سلاح رزگاری

سا زمان چریکهای فدایی خلق - دفتر سنندج در تاریخ ۱۱/۱۱/۵۸
اعلامیه‌ای بنام "درباره خلع سلاح سپاه رزگاری توسط
کوموله" انتشار داده و در آن بطور غیررئقیانه‌ای ما را مورد حمله
قرار داده است.

رفقا! ما از قبل با شما توافق کرده بودیم که بر سر مسائل
مورد اختلاف که نتوانیم آنها را در بحثها یمان حل کنیم، به
مبارزه "ایدئولوژیک اصولی" دست بزنیم. ولی متأسفانه شما
بدون در نظر گرفتن اصول و منافع جنبش انقلابی، بطور نا سالمی
ما را مورد تهمت قرار داده‌اید.

با اینکه مدتی از انتشار اعلامیه شما میگذرد، ولی پرسش
هائی که به وجود آورده ما را ناچاراً از انتشار این نوشته میکند. ما
در اینجا سعی میکنیم ابتدا به مسائلی که شما مطرح کرده‌اید جواب
دهیم و بعداً "علت وانگیزه" این نحوه برخورد شما را روشن کنیم.

متاسفانه از همان آغاز پیدایش این سپاه مزدوران با توجه به اینکه وابستگی ماح نقشبندی وسایر عناصری که با وی در کار سازماندهی این جریان بودند کاملاً روشن بود، استقرار آنها در مناطقی که بیش از همه کومه‌له در آنجا نفوذ داشت، با مانعی روبرو نگردید و آنها هیچگاه خود را ملزم به موضع‌گیری و افشای این جریان ضد خلقی ندیدند. و کوشیدند از آن بعنوان حربه‌ای علیه رقبای خود استفاده نمایند^۱ رفقا! شما در اینجا متاسفانه اشاره نکرده‌اید که سپاه رزگاری در مناطقی که بیش از همه خودسران این سپاه نفوذ داشتند تشکیل شد. در همین مورد شما در جای دیگر اشاره کرده‌اید که :

"چرا با توجه به اینکه ماهیت ماح نقشبندی و دارو - دست‌هاش از آغاز مشخص بود، کومه‌له به آنها اجازه داد در مناطقی که بیش از همه کومه‌له حضور فعال داشت استقرار یابند. و چرا درسندج بدانها اجازه استقرار داد؟"

شما در اینجا طوری وانمود کرده‌اید که گویی کومه‌له آنها را آورده و در مناطق مورد نفوذ خود مستقر کرده است. شما در اینجا متاسفانه فراموش کرده‌اید بگوئید که رهبران رزگاری خود اهل اورامان بوده و از مالکان آن مناطق بشمار میروند و در آن مناطق دارای روابط فامیلی و مریدان مذهبی هستند و بنا بر این در آنجا دارای پایگاه اجتماعی میباشند. بلکه طوری وانمود کرده‌اید که گویی آنها بسادگی میتوانند مثلاً "در سقز، مهاباد و یا اشنویه

هم مستقر شوند. بعلاوه ما حقداریم بپرسیم که آیا این فقط وظیفه ما و یا در توان ما است که از تشکیل و رشد نیروهای ارتجاعی و آنهم بلادرنگ جلوگیری کنیم؟ مثلاً " شما که خودتان سنندج را جزو مناطقی به حساب نیاورده اید که " کومه له در آنجا بیش از همه نفوذ دارد " چرا در جلوگیری از استقرار این سپاه در آنجا مسئولیتی برای خودتان قائل نشده اید؟ یا اینکه فکر میکنید جنگش را بایستی ما بکنیم و وظیفه دیگران اینست که ما را " افشاء کنند که چرا قاطعیت نداشته ایم؟

باز هم در جای دیگر اعلامیه تان بطور تردید انگیزی مطرح میکنید که " این رفقا بدلیلی از قبل تا حدودی به موفقیت خود اطمینان داشته اند".

راستی رفقا، شما میخواهید با این لحن نیشدار و غیررفیقانه چه چیز را ثابت کنید؟ آیا هیچ میدانید که اگر این سخنان شکافته شوند، به همان ادعای جعلی حزب توده میرسیم که گویا کومه له و رزگاری تباری کرده اند.

شما در اعلامیه تان گفته اید که:

"عمل کومه له با تمام ما بها ما تش مورد تا بیدماست".

ولی آیا این خود شما نیستید که عمداً " ایجا دا بها م میکنید؟

بگذارید مسئله را روشن کنیم، دلایل ما برای مبارزه با

رزگاری و خلع سلاح آنها به این شرح است:

۱- رهبران اصلی این سپاه از عوامل سرسپرده رژیم شاه بوده و

همواره تکیه گاه آن در منطقه بشما میرفتند.

۲- آنها جزو مالکان مرتجع و متجاوز و وابسته بوده و از این

لحاظ هم ضد خلق به شما میرفتند.

۳- پس از سقوط رژیم شاه آنها اربابشان را عوض کرده و به

* تاکید از ماست.

عامل بعث عراق تبدیل شدند. مبارزه آنها با رژیم حاکم در ایران نه از موضع زحمتکشان و خلق کرد بلکه در رابطه با حفظ موقعیت اجتماعی استثمارگران خود در منطقه و همچنین در خدمت سیاستهای ضد خلقی بعث عراق با تایید امپریالیسم آمریکا بود. اما آیا ما میتوانستیم بیدرنگ از تشکیل چنین نیروی مسلحی که پشتوانه تسلیحاتی و مالی بعث عراق را داشت! قبلاً "یعنی در حالیکه یورش رژیم به کردستان ادامه داشت، جلوگیری کنیم؟ پس از آتش بس هم بهیچ وجه نه مادر وضعی بودیم که بتوانیم یک مبارزه قاطعانه بر علیه آنها بعمل آوریم و نه شرایط سیاسی و نظامی و افکار عمومی اجازه چنین کاری را به ما میداد. ما در میان انبوه پیچیده‌ای از تضادها قرار داشتیم و فقط یکی پس از دیگری میتوانستیم آنها را حل کنیم. آیا این سیاست درستی میبود اگر قبل از موقع بدشمنی که بغل گوش مالانه کرده و بیش از صدها فرد مسلح دارد، دشمنی که در کمال تاسف بر ناآگاهی و تعصب مذهبی بخشی از توده‌ها تکیه دارد، اعلان جنگ کنیم؟ آیا این کار سبب نمیشد که آنها قبل از ما دست بکار شده و ضربه اول را به ما میزدند؟ دادن اعلامیه‌های تند و تیز و یا خدا کثروا رد کردن یکی دو ضربه کوچک بدون اینکه قسمت مهمی از سازمان و نیروی نظامی آنها را متلاشی و روحیه‌شان را خرد کند، آنها را هشیار و متراکم و فشرده میکرد و امر مبارزه بعدی را به مراتب دشوارتر مینمود. بنابراین چه میبایست کرد؟ میبایستی برنامه‌های آگاهانه و دقیق تنظیم کرد. مادر آذرماه پس از ارزیابی مفصل تصمیم گرفتیم ضربات کاری بر آنها وارد کنیم و طرح اصلی خود را بر خلع سلاح همزمان و غافلگیرانه‌ی تمام مقرهای آنها - در مناطقی که میتوانستیم عمل کنیم - بنانهادیم ما از همان موقع مبارزه

تبلیغاتی مداومی را در درون کومه‌له و پیشمرگها و در بخشهایی از توده و در مناطق مختلف کردستان - با رعایت موارد احتیاط - شروع کردیم و بالاخره در سخنرانیها هم آنرا توسعه دادیم و به آگاه کردن اذهان پرداختیم.

ما میبایستی به این مسئله هم توجه کنیم که در بین افراد مسلح ساده آن روحیه دشمنی نسبت به ما پرورده نشود. اکثر این افراد زحمتکشان ساده‌ای هستند که بعلت کم بود آگاهی سیاسی تحت تاثیر ادعای سران این سپاه در مورد دفاع از خلق کسرد بویژه با توجه به نفوذ مذهبی آنها، قرار گرفته و از آنها اسلحه دریافت کرده بودند. بعضی از پیشمرگان سازمان ما با این افراد هم محله یا هم آبادی بوده و دوستی قبلی و یا حتی قوم و خویشی با هم داشتند. بنا بر این ما حساب این افراد ساده را از رهبران مزدور سپاه رزگاری که تابع سیاستهای حکومت فاشیستی بعث بودند جدا کرده و به پیشمرگان خود توصیه کردیم که روابطشان را با آنها حفظ نمایند. هنگام عملیات هم به پیشمرگان خود توصیه کردیم که نهایت کوشش را بکار برند تا افراد مسلح آنان کوچکترین صدمه‌ای نبینند و بعد از خلع سلاح با آنها دوستانه و بخوبی رفتار کنند و علت خلع سلاحشان را بطور قانع‌کننده‌ای برایشان توضیح دهند و سپس بغیر از عوامل اصلی و مزدوران سپاه، بقیه را آزاد کنند. ما حتی نسبت به پاسدارانی که در هجوم به کردستان شرکت داشته و در میدان جنگ اسیر شده بودند نیز همین سیاست را داشتیم و زخمیها را پس از معالجه آزاد می نمودیم و در مدت اسارتشان با آنها به خوبی رفتار کرده و کار توضیحی می کردیم. زیرا ما با افراد ساده‌ی پاسدار سر جنگ نداشتیم بلکه با عاملان این سیاست وحشیانه که مردم نا آگاه را به عنوان پاسدار برای سرکوب زحمتکشان و انقلابیون

کردستان گسیل میداشت مبارزه میکردیم. اکثریت افراد سپاه
رزگاری زحمتکشان هستند که در اثربیداری سیاسی میتوانند
موقعیت خود را در این سپاه درک کرده و از آن خارج شوند و دوستان
آزاد شده آنها میتوانند در این مورد نقش مثبتی داشته باشند. همه
کس این روزها از تحصن صوفیها و مریدان مذهبی وابسته به رهبران
سپاه رزگاری در مریوان بر علیه ما اطلاع دارند تعدادی از آنها به
شهرهای شمالی کردستان و به ما با آمده و از ما پیش مراجع مختلف
من الجملة ما موستا " دادخواهی" کرده و میخواهند بر علیه ما در
این شهرها متحصن شوند، ما میدانستیم که در بین آنها شیادان و
تحریک کنندگانی هم وجود دارند. بنا بر این در عین حفظ قاطعیت
اصولی خود، سیاست توضیحی را به عنوان سیاست اصلی خود برگزیدیم
و کوشیدیم تا نگذاریم ماهیت مبارزه ما بصورت مبارزه
بین " کمونیستها " و " شیخها " منحرف شود، تنها در این صورت
است که رهبران مرتجع پایگاه توده‌ای و قدرت گردآوری نیرو
و تحریک احساسات عوام را از دست میدهند، کما اینکه در این مورد
تا حدود زیادی موفق شده‌ایم. در خود مریوان پس از چند روز تحصن
آنها و کار سیاسی و توضیحی ما در بین مردم و آنها سرانجام با
همکاری نیروهای مترقی (پیشگام ، کانون دانش آموزان، جامعه
معلمان) تظاهرات بیسابقه‌ای بر علیه سپاه رزگاری همراه
انداخته شد و تا شیربزرگی در خالی کردن زیر پای این عوامل
مزدور داشت. * آری چنین است نحوه برخورد ما به رهبران و به
افراد ساده رزگاری.

* حزب دمکرات - تشکیلات مریوان از شرکت و همکاری در این

تظاهرات توده‌ای بر علیه رزگاری خودداری کرد!

ما " بدلایلی از قبل به موفقیت خود تا حدودی اطمینان داشتیم زیرا علاوه بر پیش گرفتن این نوع برخورد، نقشه دقیق هم برای آن طرح ریزی کرده بودیم. اما اگر مقصود ایجاد شک و بدبینی نسبت به ماهیت عمل ما و آن نوع " دلایلی " است که مداحان دیروزی رژیم فاشیستی بعث از آن بعنوان " تباری " و " ائتلاف " یاد کرده اند اینرا دیگر از جانب رفقای فدایی دفتر سندج جز به برخورد غیر رفیقانه به چه چیز میشود تغییر کرد؟ با توجه به شناختی که شما از ما دارید، با توجه به مجموعه موضع گیری های ضار تجاعی ما، بهیچوجه شما را محق نمی دانیم که در مورد پاکی انقلابی ماسک کرده و اینگونه سئوالات ابهام آوری مطرح کنید و همینجا است که برخوردتان را نا سالم میدانیم.

* * *

در جای دیگر اعلامیه شما پرسیده اید :

" چرا کومه له برای خلع سلاح رزگاری چنین روزی را انتخاب نمود. مردم پس از یکماه تحصن و مبارزه سخت تازه به زندگی عادی خود بازمی گشتند و رفقای کومه له با توجه باینکه خود در این مبارزه شرکت فعال داشتند میدانند که ایجاد هر نوع درگیری چه تاثیر سوء و ناگواری بر روی مردم میگذاشت، و چه کسانی از آن سود می بردند. کما اینکه پاسداران خلع سلاح رزگاری در کامیاران را بهانه قرار داده و

* تاکید از ماست .

جنگ خونینی را بمردم کامیاران تحمیل کردند.
بدین بهانه که امنیت کامیاران از بین رفته و
مردم از کمک خواسته اند.

اما آیا رفقا شما این "بهانه جویی" جنگ افروزان را تأیید
میکنید؟ متأسفانه در این اعلامیه شما با اینکه از "بهانه"
یا دکرده اید ولی کوچکترین کوششی برای اثبات این واقعیت که
حمله جاشا و پاسداران به کامیاران طبق نقشه قبلی بوده بکار
نبرده اید بلکه چنان وانمود کرده اید که اگر این "بهانه" در دست
آنها نبود حمله ای صورت نمیگرفت. اصرار شما در مخدوش کردن عمل
خلع سلاح رزگاری کار را بجایی کشیده که برای مردم روشن نکرده اید
جنگ افروزان واقعی چه کسانی هستند و بلکه با "ایجاد ابهام" سعی
کرده اید نوک حمله را بطرف ما برگردانید. آیا این با ما حق نداریم
سواء شما را تکرار کنیم و از شما بپرسیم که "آیا این تصور بوجود
نمیآید" که بخاطر تنگ نظری های گروهی "منافع خلق نادیده
گرفته شده"؟

اگر بگفته های فرماندهی پاسداران کرمانشاه در اخبار ساعت
۸ شب ۵۸/۱۱/۱۱ توجه کنید خواهید دید که "بهانه" ی اصلی آنها
این بود که گویا "ضدانقلابیون" به مقر پاسداران در خارج کامیاران
حمله کرده و میخواهند پیل بین کامیاران و کرمانشاه را منفجر
کنند. . . و در آن موقع حتی نمیدانست این با صطلاح "ضدانقلابیون"
چه کسانی هستند و میگفت "حزب کومهله" همان چریکهای فدایی
است با اضافه ساواکی ها. حتی پس از مدتی گجی و پیش کشیدن
مساله رزگاری با زهم نتوانستند آن را به بهانه اصلی تبدیل کنند.
زیرا همه میدانند در هنگام خلع سلاح رزگاری در کامیاران هیچگونه

درگیری بوجود دنیا مده است .

بطور کلی واقعیت از این قرار است که جاش ها و پاسداران مستقر در کرمانشاه که میدیدند در اثر مبارزات طولانی و قهرمانانه ی مردم سنندج ، اخراج پاسداران دارد تحقق پیدا میکند و این را شکست بزرگی برای خود میدانستند ، تصمیم گرفته بودند که در مقابل تسلیم این موضع ، موضع دیگری را بدست آورند و شکستشان را در سنندج تا حدی جبران کنند و برای این کار بدلائل متعدد کامیاران را که در بین کرمانشاه و سنندج واقع است انتخاب کرده و برای این تجا و زخود از قبیل هم نقشه کشیده بودند که پس از اخراج پاسداران از سنندج آن را با جراد در آورند و "بها نه" ای هم از قبیل برای آن اختراع کرده بودند که همان حمله به مقر پاسداران در خارج از کامیاران و انفجار ریل بود .

برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع ما توجه شما را به اطلاعیه شماره یک "سازمان پیشمرگان مسلمان کرد" (یعنی جاشها) به تاریخ چند روز قبل از حوادث کامیاران جلب میکنیم .

"راه حل های سیاسی یا نظامی عادی به بن بست رسیده است و جز با یک روش انقلابی حساب شده نمیتوان کردستان را از شر کفاری که برایش نقشه ها دارند خارج ساخت . اولین اقدام انقلابی جمع آوری و آموزش دادن به کلیه نیروهای مسلمان در منطقه برای جهاد با کفار میباشد تا بتوانیم بعد از نجات کردستان هم خود ما کردستان را اداره کنیم ." *

* کیهان سه شنبه ۱۶ بهمن ما ۵۸۵

وبعد از حوادث کامیاران هم خودجاشها در اطلاعیه شماره دو اینطوراظهار نظر میکنند:

"طرح و شروع عملیات نظامی شهر کامیاران در سحرگاه ۳ شنبه (۵۸/۱۱/۹) از طرف سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بوده و هدف ما دفاع از حیثیت و شرافت مسلمانان کرد و ضربه زدن به ضداقلاب (کفار و عمال اجانب) برای نابودی کامل آنان در جهت استقرار جامعه اسلامی بوده است."

ملاحظه میکنید که "بهانه" ساختگی خلع سلاح رزگاری حتی در نظر خودجاشها بقدری غیر قابل قبول و بی ارزش بوده که آنرا "فرا موش" کرده اند. با زهم در این مورد به سخنان "محمود احمد حیدری" سرپرست "پیشمرگان جمعیت وحدت اسلامی کردستان" در کیهان توجه کنید:

"وی در مورد حوادث کامیاران گفت: ما از حمله‌ی مهاجمان مطلع بودیم و عده‌ای از آن‌ها در مهمان‌خانه‌ای در کامیاران مستقر شده بودند و ما قبل از اینکه آنها شروع بحمله کنند، حمله کردیم."*

بنابراین رفقا در چنین شرایطی وظیفه‌ی انقلابی شما حکم می‌کند که با تمام قوا در روگردانی جنگ افروزان و مرتجعین و ساختگی بودن بهانه‌شان را افشاء کنید نه اینکه با استفاده از

* کیهان یکشنبه ۲۱ بهمن ماه ۵۸

تمام امکانات تبلیغاتی تان در این مورد ایجا دابها م نمائید .
البته واضح است که ما از قبل، از وجود چنین نقشهء مشخصی
اطلاع نداشتیم اما بطور کلی میدانستیم که پس از اخراج پاسداران
از سنندج آنها آرام نمی‌نشینند و هرآن احتمال دارد که از یکجا
شروع به جنگ افروزی کنند. ما در این مورد قبلا " بارها هشدار داده
بودیم و درست بهمین دلیل نمی‌توانستیم بهیچوجه نقشهء خلع
سلاح رزگاری را بتاخیر بیندازیم .

بنا بر این ما قبلا " یعنی قبل از اخراج پاسداران از سنندج
و در حالیکه این اخراج بخواست گروهی مردم سنندج و استان -
کردستان تبدیل شده بود و تمام مردم کردستان بآن چشم دوخته
و پاسداران هم با تمام وسایل سعی میکردند بهانه‌ای برای ماندن
پیدا کنند ، ما نمی‌توانستیم در مورد رزگاری دست بعمل بزنیم .
زیرا در آن شرایط افکار عمومی بهیچوجه عمل ما را تأیید نمی‌کرد
و خطا را متوجه ما مینمود . از طرف دیگر ما نمی‌توانستیم پس از
اخراج پاسداران هم دیگر صبر کنیم . زیرا با تحلیل سیاسی از
اوضاع رژیم و بنا بر اخباری که از استخدام روزافزون جاش بوسیله
مفتی زاده در کرمانشاه و توطئه‌های چمران و جنگ افروزان داشتیم
براین عقیده بودیم که با احتمال قوی جنگ تحمیلی را بطور موضعی
و از استان کردستان بما تحمیل خواهند کرد و اگر خلع سلاح رزگاری
قبل از این یورش احتمالی انجام نگیرد ، اینکار بعدا " تقریبا
غیر ممکن خواهد شد . زیرا در صورت چنین یورش، سپاه رزگاری هم
در مقاومت شرکت می‌جست - با توجه به اکثریت ساده و زحمتکش آن -
و می‌توانست تمام گذشتهء ارتجاعی رهبران آن و وابستگی کنونی
آن‌ها را در پرده پوشانده و ظاهر دفاع از خلق کرد را بآنها بپوشاند
و آن‌ها را از اعتبار و نفوذ بیشتری در میان توده‌های ناآگاه بر

خوردار کنند. میدانید که در آن صورت افکار عمومی نه تنها عمل خلع سلاح را تایید نمی‌کرد بلکه حتی تبلیغ ما علیه آنها نیز در میان مردمی که مورد یورش و کشتار جنگ افروزان ضد خلق قرار می‌گرفتند نمیتوانست چندان تأثیری داشته باشد. اگر ما حتی کمتر از ۲۴ - ساعت هم تاخیر میکردیم، جاش‌ها و پاسداران یورش از پیش طرح ریزی شده‌ی خود را بکامیابان شروع کرده و درگیری کامیابان را در هر حال بوجود می‌آوردند. این درگیری تا بحال هم ادامه دارد و هیچ معلوم نیست که همین روزها توطئه دیگری توسط چمران و فئو - دالهای جاش و پاسداران از طریق بیجا رودیواندره شروع نشود تا بخیال خودشان سنندج را از دو طرف محاصره کنند. بعلاوه در آن موقع چند روزی بود در مرز میان شایع شده بود که کومه‌له می‌خواهد سپاه رزگاری را خلع سلاح کند و هر ساعت تاخیر ما امکان موفقیت عملیات را کاهش میداد.

بنابراین با توجه به مجموعه شرایط و اوضاع و احوال انتخاب - بات آن زمان معین برای خلع سلاح رزگاری نه تنها بيموقع نبوده بلکه بی‌اندازه بيموقع و مناسب و در حقیقت از لحاظ عملی تنها زمان ممکن برای چنین عملیاتی بشمار میرفت.

در اینجا لازمست بیک مسأله‌ی اصولی اشاره کنیم. همانطور که تجربه مشخص اخراج پاسداران از سنندج نشان داد، با پیگیری روی این خواست و بطور کلی با برچیدن نهادهای سرکوبگر رژیم حاکم است که امکان مناسب برای رشد و گسترش مبارزه زحمتکشان و نیرو - های انقلابی بر علیه ارتجاع محلی در کردستان هر چه بیشتر فراهم میشود. خود جنبش مقاومت خلق کردهم صحت این اصل را به بهترین نحو ثابت کرد. با وجود اینکه این جنبش مستقیماً " یک مبارزه طبقاتی بر علیه ارتجاع محلی در کردستان بشمار نمی‌رفت. اما در

ادامه و تکامل خود بیداری سیاسی زحمتکشان را سبب شد و آنها را به صورت فعالتری به عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی کشانید و بطور کلی در تناسب قوای اجتماعی بسود زحمتکشان تغییر مثبت داد و نیروهای انقلابی را تقویت کرد. در حالیکه برخورد غیرفعال شما به مساله تحصن سنندج بهیچوجه با این اصل مطابقت نداشت و کم کاریتان در زمینه بسیج و کشاندن سایر شهرها، کار را طولانی و دشوارتر کرده و به مخالفان این جنبش اجازه کارشکنی و تفرقه اندازی بین سنندج و مها با در داد.

* * *

شما در اعلامیهتان سؤال میکنید:

"چرا رفقای کومه له قبل از عمل هیئت نمایندگی خلق کرد را در جریان قرار نداده بود. مگر رفقای کومه له اعتقاد ندارند در مسایلی که بمنافع خلق کرد ارتباط دارد باید حتماً هیئت نمایندگی خلق کرد دخالت کند."

برای پاسخ باین سؤال لازم است مساله را از لحاظ اصولی بررسی کنیم و ببینیم براساسی ظرفیت و دامنه مبارزاتی هیئت نمایندگی خلق کرد تا کجاست. برای اینکار لازم است ماهیست نیروهای تشکیل دهنده آن و توانائی طبقاتی آنها را در ادامه مبارزه بشناسیم.

خود شما در نشریه "کار" شماره ۳۳ می نویسید:

" حزب دمکرات حزبی است معتقد به سازش طبقاتی و تخفیف مبارزه طبقات در کردستان و حال آنکه برای هرمارکسیست - لنینیست گسترش مبارزه طبقاتی و کانا لیزه کردن آن تحت رهبری جریانهای پرولتری وظیفه اساسی است. حزب دمکرات به

دهقانان توصیه میکند: اکنون که مساله ملی در میان

است درست نیست علیه اربابها و یازمین داران اقدامی بکنند. . . به اعتقاد ما کوشش در جهت عمده کردن مساله ملی و تحت پوشش مساله ملی با استقبال آشتی طبقات رفتن یک سیاست کاملاً بورژوازی است. سیاستی است که نه تنها مساله ملی را حل نمیکند بلکه، اتکا به زمینداران و بورژوازی کرد باعث میشود که چرخ مبارزه ملی نیز کند تر شود و خیانت آنان فرصت پیشبرد مبارزه را از خلق کردبازستاند. *

آیا برآستی وقتی این اعلامیه را می‌نوشتید، هیچ بیاد

داشتید که قبلاً در نشریه "کار" چه گفته‌اید؟

روشن است که مبارزه با رزگاری مبارزه‌ای است برعلیه ارتجاع محلی، برعلیه حافظان استثمار و جهالت برعلیه بورژوا - ملاکان متجاوز و وابسته و بطور خلاصه مبارزه‌ای است طبقاتی. و هیئت نمایندگی خلق کرد نمی‌تواند بزار مناسب مبارزه طبقاتی باشد و در این مورد بیک نحو عمل کند. در این مورد ما فقط چند مثال می‌آوریم:

* آوردن این نقل قول بمعنای پذیرفتن تمام نقطه نظر

رفقای فدایی در مورد ماهیت حزب دمکرات نمیباشد.

- چندی قبل، پس از حادثه ۱۷ دیماه دروازه شهرمها با دبه تشویق حزب دمکرات بخشی از بازاریان مرفه شهرمها با دگروههای سیاسی را در فرمانداری دعوت کردند و آنها در مورد این حادثه توضیح خواستند. البته خود این حادثه بهانه‌ای بیش نبود. آنچه آنها میخواستند آگاهی از نظر گروهها و جلب موافقت آنها در باره ایجاد شورای شهر بود و برای این شورا دو وظیفه اصلی قائل بودند: یکی بعهده گرفتن انتظامات شهر و ممنوعیت حمل اسلحه از طرف گروههای سیاسی! و دیگری جلوگیری از تعرض دهقانان به باغات و زمین های مالکان منطقه مها باد! آنها حتی مخالف بودند که کارگران نمایندگان برای نظارت بر انتخابات این شورا تعیین کنند و این عمل را تفرقه اندازی میدانستند. با اینکه گروههای سیاسی مساله انتخاب شورا پذیرفتند ولی آیا توانستند بر سر این وظایف توافق کنند؟

- نمونه دیگر دستگیری چندتن از شرورترین و متجاوزترین مالکان منطقه دیواندره (فیروزخان و دیگران) توسط حزب دمکرات در این اواخر میباشد. این اشخاص همگی از جاشهای سرسخت رژیم شاه بوده و در جمهوری اسلامی هم بهمین شغل شریف اشتغال داشتند. توده های مردم دیواندره و دهقانان خواستار محاکمه و محکومیت آنها بودند و ما نیز بنوبه خود دستگیری آنها را تایید کرده و همین تقاضا را داشتیم و در مورد سابقه جنایات آنها هشدار دادیم. در حالیکه حزب دمکرات معتقد بود که آنها قول داده و از اعمال گذشته خود دست بر میدارند و بایستی آنها را آزاد کرد و در مقابل از ما تضمین میخواست که از دستگیری مجدد آنها خودداری کنیم. طبیعی است که ما نمی توانستیم چنین تضمینی بدهیم. بالاخره حزب آنها را آزاد کرد و آنها یکسره پیش چمران

رفتند و پس از گرفتن جلسات متعدد با وی گروه دیگری از با صلاح پیش مرگان اسلامی یعنی جاش‌ها را تشکیل دادند.

- با زهم نمونه دیگری نقل میکنیم. چندی پیش کومه له یکی از جاش‌های مشهور کردستان (علی‌با پیرآقا) را که از با با منطقه پیرانشهر محسوب میشود دستگیر کرد. این شخص از شاه پرستهای مشهور منطقه و در ضمن همان کسی بود که چند صد قبضه اسلحه از ملاحسی و ظهیرنژاد گرفته و کمیته‌های ارتجاعی آید و تازه قلعه را که شکل فئودالهای متجاوز بود تا سیس کرده بود، طبیعی است که دستگیری و محاکمه علنی وی با شرکت زحمتکشان آن منطقه (کاری که مادر نظر داشتیم بکنیم میتوانست تا شیر مثبتی براعتلای مبارزاتی مردم بگذارد ولیکن حزب دمکرات باین دلیل که این شخص قبلاً از طرف آنها دستگیر و "تامین" داده شده مصرانه از ما تقاضای آزادای وی را میکرد. ما بخاطر اینکه این جریان همزمان با سفر آیت‌الله اشراقی و هیئت ویژه دولت به کردستان بود و این موضوع جلسات هیئت نمایندگی را متشنج میکرد و را آزاد کردیم. آنچه مایه تاسف است اینست که شما دهها نمونه از این نوع را میدانید و می‌بینید، ولی با زهم این حقایق را فراموش میکنید. هیئت نمایندگی خلق کرد بمثا به دستاورد سیاسی و سازمانی جنبش مقاومت خلق کرد، ترکیبی از نیروهای سیاسی موجود در کردستان* با تمایلات طبقاتی شان میباشد و تضادهای درونی آنها هم چیزی جز با زتاب این تمایلات طبقاتی مختلف نیستند که حتی در برخورد بمسائل عمومی جنبش ما نند طرح خود مختاری**، خروج پاسداران و

* منظور این نیست که نیروهای سیاسی دیگری در کردستان

وجود ندارند.

(بقیه زیر نویس در صفحه بعد)

نقل و انتقالات ارتشی، مذاکرات، انتخابات و غیره نیز همواره خود را نشان میدهند. هرچه ما دنباله روی را در درون هیئت نما - یندگی تقویت کنیم، هرچه در برابر تمام یلات سا زشکا را نه بیشتر سر فرود آوریم، در حقیقت اجازة میدهیم که این هیئت نما یندگی از محتوا خالی شده و روح انقلابی و فعال آن گرفته شود، از خواسته های انقلابی توده ها فاصله بگیرد و با این ترتیب از لحاظ سیاسی پژمرده شود و بمیرد.

مبارزه مردم سنندج را در نظر بگیرید. چقدر آنها از هیئت نمایندگی انتظار اقدام داشتند و آیا حالا بخاطر کم کاری آن دل سرد نشده اند؟ آیا ما می بایستی بخاطر تعلل و کارشکنی های حزب دمکرات ^{*} ****** رفقای فدایی حتما "فرا موش نکرده اند که هنگام بحث بر سرمایه ۱۱ طرح ۲۶ ماده ای، نمایندگان حزب دمکرات اصرار داشتند که عبارت "آزادی تشکیل سندیکا های کارگری و اتحادیه های دهقانی" حذف شود و پس از چند روز مباحثه هم با اصرار باین عنوان که این خواسته ها دارای ظاهر کمونیستی است حاضر به قبول آن نشدند، جالب است که نماینده فدائیان در آن موقع بشوخی گفت: "بورژوازی حاکم را میتراساند یا بورژوازی کرد را؟". ***** نه فقط سستی، بلکه واقعا "کارشکنی حزب دمکرات هم در این جریان مطرح بوده و مگر نه اینکه آن ها در مها با دجلوی بعضی از مردم را که میخواستند برای ابراز پشتیبانی از جنبش سنندج به آنجا بروند گرفتند و در شهر هم براه افتاده و از تعطیل با زار جلو گیری میکردند.

از پشتیبانی جنبش انقلابی مردم بطور مجزا و مستقل از چهار چوب هیئت نمایندگی خودداری کنیم؟

مریوان را ملاحظه کنید. تظاهرات پرشورتوده‌ها در پشتیبانی از اقدام سازمان زحمتکشان در خلع سلاح رزگاری را چطور میشود ارزیابی کرد؟ علاوه بر توده‌های شهری هر روز از دهها روستا زحمتکشان با شعار وپلاکار و قطعنامه‌های خودبشهر آمده‌ و از کومه‌لله پشتیبانی میکردند. آنچه بویژه جالب است ترکیب طبقاتی پشتیبانی کنندگان میباشد. این با رفیق‌ترین و زحمتکش‌ترین اقشار روستائیان از همه فعالان تر شرکت میکردند و این بدرستی نشان میدهد که این مبارزه تا چه حد انرژی ذخیره‌ای طبقات انقلابی را در منطقه آزاد کرده است. ما می‌پرسیم آیا می‌بایستی بجای بدست گرفتن ابتکار عمل انقلابی، بدنباله روی پرداخته‌ و اجازه بدهیم بجای رشد دادن بمبارزات زحمتکشان، مساله با سازش و بندوبست تمام شود؟

ممکن است بگوئید که در این مورد خاص حزب دمکرات میتواند شرکت و همکاری کند. آری، ما هم معتقدیم که شرکت میکند، اما "بشیوه‌ی خود": وارد کردن یکی دو ضربه نه برای نابود کردن، نه برای متلاشی کردن بلکه برای ملحق کردن بخود، برای متحد کردن با خود، برای رام کردن و کشاندن بزیر پرچم خود. سیاست حزب دمکرات فقط و فقط این میتواند باشد. * آیا فراموش کرده اید که در خرداد گذشته هنگام درگیری با فئودالهای کمیته آمیدو تازه قلعه حزب چه روشی در پیش گرفت؟ وقتیکه آنها "نا فرمانی

* چندی قبل از عملیات ما، آنها در مریوان همین روش را با رزگاری در پیش گرفتند یعنی یکی دو بار خلع سلاح دستجات آنها و آنهم بدون اطلاع هیئت نمایندگی خلق کرد. آیا شما در آن موقع "شک و تردیدهایی" برایتان پیش آمده و در آن مورد "موضعگیری صریح و قاطع" کردید؟

کردند، ضرباتی بآنها وارد ساخت تا را نشان کرد و سپس آنها را مورد حمایت خود قرار داده و دیگر از گسترش و عمق یافتن مبارزه توده‌ها جلوگیری نمودند. نوزهم نام‌های آن‌ها که در آن بشدت بدیگران اخطار شده است از مبارزه بر علیه اربابهای غارتگر دست بکشند موجود است.

بنا بر این رفق! چرا ایجاد توهم میکنید؟ چرا از ما انتظار داریم مبارزه طبقاتی را در چارچوب هیئت نمایندگی محدود کنیم؟ برعکس چرا نباید هیئت نمایندگی وکل جنبش مقاومت را از طریق براه انداختن مبارزات توده‌ای و ضدا رجاعی زحمتکشان تقویت کرد؟

عمل انقلابی خلع سلاح رزگاری روحیه پیشمرگان ما و اعتماد بنفس آنها را بی‌اندازه بالا برده است و اعتماد توده‌ها را نسبت ب ما افزایش داده است. ما در مبارزات آینده مان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، در مبارزات طبقاتی آینده باین روحیه و این اعتماد احتیاج داریم.

* * *

شما در اعلامیه‌تان به جریان مربوط به شیخ جلال در مریوان اشاره میکنید و می‌نویسید:

" دفتر هوا داران سازمان در مریوان طی اطلاعیه‌ای گرفتن اسلحه از عراق را محکوم نمود ولی رفقای کومله اعتقاد داشتند که دمکرات باید سلاحها را به شیخ جلال باز پس دهد. و کومه له هیچگونه موضعی در برابر این عمل نگرفت که در ذهن بسیاری شک و تردیدهای

برانگیخته است .

مادر اینجا قصدنداریم ماهیت و سابقه سیدجلال حسینی، نقش او در جنبش مقاومت و انحرافاتش را تشریح کنیم و به بررسی مفصل جنبه های مثبت و منفی شخصیت او بپردازیم . اما ناچاریم توضیح مختصری بدهیم . رهبران رزگاری از عمال نزدیک رژیم شاه بودند، آنها با رؤسای ساواک و ژاندارمری در ایران و در منطقه همکاری نزدیک داشتند . رهبران رزگاری فئودالهای متجاوز و غارتگر و یاسرمایه داران و کارمندان عالی رتبه و وابسته به دربار بودند . در حالیکه سیدجلال یک روحانی مبارز بوده و زندگی متوسطی داشته است . با پیشمرگهای جنبش مسلحانه سالهای ۴۶-۴۷ روابط و همکاری داشت و به نفع آن تبلیغ میکرد و زیر فشار ساواک تن به همکاری نداد هنگامیکه رهبران رزگاری دهها تلگراف و نامه برای " اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر " و " تیمسار محبوب ازهاری " مخابره و " مراتب تنفروا نجزا را از اعمال مشتکی عمال اجنبی اعمال میکردند، " سیدجلال همراه با مردم در تظاهرات ضد سلطنتی شرکت میجست . در شورای شهر بانه پیش از قیام بهمن ماه و پس از آنهم نیروهای مترقی و منجمله نمایندگان خود فدائیان با وی همکاری نزدیک داشتند .

مانبایستی به دام دروغپردازیها و تبلیغات انحرافی حزب توده بیفتیم و بایستی بدانیم که از چه موضعی به سیدجلال حمله میشود . حزب توده و دنباله روان آن از موضع ارتجاعی، از موضع عوام فریبانه و برای خارج کردن خود از زیر ضربه اتهام و کشیدن پرده بر روی سابقه ناسالم خود اینکار را میکنند . در اینجا ما نمیتوانیم با سیاست کسانی هماهنگی داشته باشیم که در زمانیکه

مادرزیر فشار بمباران و یورش ارتش و پاسداران، وابستگی به بعث عراق و سیاست تشویق آوارگی را محکوم می‌کردیم، ما رامتهم به چپروی، اخلاص‌گری و بی‌مسئولیتی می‌کردند و حالاً در کمال سادگی اتهام خود را بر علیه دیگران برمی‌گردانند.

ما با زهم متاسفیم که شما حقایق را به سادگی فراموش می‌کنید همان‌طور که خودتان اطلاع دارید در ابتدای جنبش مقاومت خلق کرد بدعوت ما موستا کوششهایی برای ایجاد یک کمیته همکاری یا هماهنگی در بین حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق - شاخه کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) بعمل آمد و توافقنامه‌ای هم بر مبنای نتایج گفتگوها تهیه شد، میدانید که حزب دمکرات پیشنهاداتی برای دادن تغییراتی در متن توافقنامه داشت که از نظر ما و شما غیر قابل قبول بود و در نتیجه کوششها به بن بست رسیده و کمیته هماهنگی تشکیل نشد. بغیر از اصرار در گنجاندن رهبری حزب و به غیر از پیشنهادهای حذف این ماده که هیچکدام از نیروها به تنهایی حق مذاکره با دولت را ندارند، پیشنهادات دیگری هم داشت که به ویژه دوتای آنها اینجا مطرحند. یکی اینکه عبارت گرفتن کمک‌های خارجی بایستی بلاقید و شرط باشد، حذف شود و دیگری اینکه در همین رابطه اشاره به لزوم درس گرفتن از تجربیات منفی شکست لامصطفی با رزانی بخاطر وابستگی حذف گردد،
فقا! آیا کافی نیست؟

بعلاوه شما اصلاً "زمینه" مادی انحراف و وابستگی، میزان آن نحوه‌های گوناگون مبارزه با آنرا نشکافته‌اید و فقط به موضع نیری‌های یک‌جانبه و مبهم اکتفا کرده‌اید، در حالیکه این مسئله نه فقط حالا بلکه بطور کلی برای جنبش انقلابی کردستان اهمیت خاصی دارد.

فشا رفوق العاده و دستگیری و کشتار بی رحمانهٔ مردم بی دفاع و مبارزین خلق کردهنگام هجوم اخیر از طرف رژیم حاکم، سبب شده که تعدادی از مردم (بویژه مردم نواحی مرزی) و برخی نیروهای بینا بینی، آنها که به توده‌ها و به مقاومت ایمان نداشتند، دست و پای خود را گم کرده و به عراق پناهنده شوند. شبیه به جریان‌هایی که در سال ۵۳ در کردستان عراق پیش آمد و سیل آوارگان کرد عراقی به ایران سرازیر شد. اما به غیر از اینها بعضی از عوامل رژیم شاه و مالکان مرتجع و ضد خلقی هم که به ثبات قدرت حاکم در ایران اطمینان چندانی نداشتند، آریاب خود را عوض کرده و عامل رژیم بعث شدند مابین آن نیروهای گه از روی ناچاری، ضعف، ترس، بی‌اعتمادی به توده‌ها و در اثر هجوم و فشار روحشیا نهٔ رژیم، به عراق و به حکومت بعث پناه بردند و آن نیروهای بی‌که همواره در موضع ضد خلقی و ستمگری نسبت به زحمتکشان بوده و حفظ منافع خود را در شرایط کنونی در تکیه به رژیم بعث و تبدیل شدن به آلت اجرای سیاستهای ضد خلق آن می‌آیند، تفاوت قائل هستیم، سیاست و شیوهٔ برخورد ما با آنها نیز فرق میکند.

اولیها را از راههای سیاسی از ادامهٔ رابطه با بعث بر حذر میداریم و آنها را تشویق میکنیم که خانواده شان را اگر جزو آوارگان در عراق بسر میبرند، به ایران برگردانند و با قناعت و کار سیاسی زمینهٔ نفوذ بعث را در کردستان ایران میخشانیم. طبیعی است که اگر این عناصر در ادامهٔ سیاست خود به مزدور و ضد خلق تبدیل شوند هیچگونه گذشته‌ی نسبت به آنها نخواهیم کرد. اما در هر حال مقصر اصلی را رژیم حاکم برای ایران میدانیم که با سیاست سرکوبگرانه و ضد خلقی خود بخشهایی از مردم و نیروهای بی‌را که میتوانند جزو خلق

بحساب آیند، به دامن بعثیها میاندا زد. در همین رابطه است که ما فکر میکنیم یکی از بهترین راههای جلوگیری از هرگونه نفوذ خارجی و امپریالیستی و هرگونه نفوذ مرتجعین ضد خلق، مبارزه - فعال بر علیه ستم ملی و سیاست سرکوبگرانه رژیم حاکم است و ما این را از مبارزه طبقاتی زحمتکشان جدا نمی دانیم.

اما در مورد دومی ها ما سیاست خود را از همان ابتدا بر جا رو کردن آنها قرار میدهیم و در این راه از قوه نظامی هم استفاده میکنیم. در حالیکه در اعلامیه شما اثری از قائل شدن این تفاوت دیده نمیشود.*

شما در جای دیگر اعلامیه سوال کرده اید که :

" مگر در نیات ضد خلقی رژیم بعث عراق درسرا زیر نمودن اسلحه به منطقه تردیدی وجود دارد؟ و مگر نباید نیروهای انقلابی با توطئه گریها و جنگ افروزیهای عمال امپریالیسم و رژیم بعثی وابسته بدان در منطقه به مبارزه برخیزند؟"

رفقا! شما دارید چه کسی را نصیحت میکنید و به چه کسی درس عدم وابستگی میدهید؟ اگر گذشته نسبتا " دور را هم بررسی نمیکنید، حداقل به آن مناطق مرزی که ما فعالیت داشته ایم سری بزنید و از مردم آنجا بپرسید و ببینید که از همان ابتدای جنبش مقاومت، در حالیکه اهالی روستاها از ترس بمباران دسته دسته به آن سوی مرز میگریختند، در حالیکه " سیل اسلحه های " که شما از آن اسم

* جالب اینست که شما در آن موقع به " تک روی " حزب دمکرات هیچ اعتراضی نکردید.

میبریدپیش چشمان همه ما برای جریانهای مشخصی سرازیر بود، چگونه بر علیه رژیم بعث و توطئه های آن مبارزه مینمودیم، مردم را تشویق به ماندن در موطن خود میکردیم، تجربیات خیانت بارزانی را برای مردم بازگو میکردیم و خطرات وابستگی را گوش زد مینمودیم و اینهمه را در شرایط یورش رژیم و باتکیه بر امکانات نظامی بی انداز و ناقص آن موقع انجام میدادیم، اینبار هم با خلع سلاح سپاه رزگاری ما میدانیم که چه دشمنی ای را برای خود خریدیم، اما ما را باکی از این دشمنیها نیست زيرا در مقابل، ما حمایت و پشتگرمی توده های وسیع را بدست میآوریم. رفقا! شما اصلاً این مسئله را مسکوت گذاشته اید که چرا خلع سلاح سپاه رزگاری با وجود کار شکنی بعدی حزب دمکرات و موضع پراز ابهام و غیر رفقانه سازمان چریکهای فدایی، باز هم با پشتیبانی پر شور توده های مردم روبرو شد، ولی در مورد سید جلال حسینی با وجود تائید شما، توده ها از آن پشتیبانی نکردند و حتی بخشی از خود مردم مریوان بد فتر حزب رفته و تقاضای استرداد سلاحهای شیخ جلال را میکردند. تا جایی که بالاچاره هیئتی هم از مها باد با تائید حزب دمکرات برای همین مسئله به مریوان روانه شده آیا همین مسئله به این معنی نیست که در نظر مردم هم این دو جریان، متفاوت بودند؟

شما با این نحوه برخوردتان به حادثه مریوان در واقع مانند آن قاضیان جامعه سرمایه داری عمل میکنید که با میلیونها هم صد شده و گران فروشان و محترکین کوچک را با این استدلال کلی و بیه ظاهر حق بجانب که ما با هر نوع گرانفروشی و احتکار مخالفیم، به محاکمه میکشند و به این ترتیب بر ماهیت واقعی جریانات پرده

ابهام می‌افکنند.*

حالا بایستی از مطالبی که گفته شد نتیجه‌گیری کنیم :
رفقا ! اعلامیهء شما بجای اینکه ضمن مطرح کردن اصولی
انتقاداتی که از ما دارد، دروغین بودن بهانه‌جویی‌های جنگ
افروزان را خنثی نماید، آنها را بداشتن چنین "بهانه" ای ذی‌حق
میداند.

این اعلامیه بر روی سیاست روشن سازمان انقلابی زحمتکشان
کردستان ایران (کومه‌له) بر علیه رژیم ضد خلقی و فاشیستی بعث
و بر علیه هر نوع وابستگی پرده‌ابهام میکشد. این اعلامیه روشن
گری نمیکند، بلکه ناپاوری و ابهام ایجاد مینماید.

* در مورد سرهنگ علیار (سمکو) ما هم او را مثل یک فرد، مانند
خیلی‌ها، میشناسیم. ما درباره او مدارکی مبنی بر اینکه او در رژیم
شاه عامل سرکوب بوده و یا وابسته به امپریالیسم می‌باشد، نداریم
و وی را چنین شخصی نمی‌شناسیم. ما در این مورد به رفقای فدائیی
مراجعه کرده و خواستار این نوع مدارک شده‌ایم اما این مدارک
هنوز ارائه نشده‌اند. ما معتقدیم که مسئله او آگاهانه و باتوطئه
حزب توده، بزرگ و تحریف شده و کسی که از نزدیک با جنبش کردستان
آشنائی داشته باشد، اینرا بخوبی میداند که مسئله‌ای را تشکیل
نمیدهد. با اینهمه اگر ثابت شود که او از عمال امپریالیسم بوده
و یا از این بعد بدام امپریالیسم بیفتد، ما هم با او مانند
هر شخص دیگری از این قبیل برخورد خواهیم کرد.

این اعلامیه اهمیت سیاسی کار سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) را کوچک نشان داده و به این ترتیب به هیئت حاکمه عوام فریب و ارتجاعی ایران در توطئه سکوتش بر علیه ما حق میدهد. این اعلامیه ماهیت انقلابی، ضدارتجاعی و ضد امپریالیستی کارکومه له را تحریف و مخدوش کرده و ادعا میکند که "بخاطر تصاحب مقداری سلاح منافع خلق نادیده گرفته شده".

بطور کلی، اعلامیه شما از احساس مسئولیت نسبت به جنبش انقلابی در کردستان عاری است. زیرا شما در آن بالحن نیشدار و غیررفیقانه تن نسبت به ما، با مطرح کردن سئوالات تردیدبرانگیز و به اصطلاح زیرکانه بر علیه ما، در حقیقت نوک تیز حمله را متوجه کومه له کرده و به مقصرین واقعی امکان استتار میدهد.

و این همه بخاطر این که به مخالفان سازمان زحمتکشان چراغ سبزی نشان بدهید. زیرا حقیقت اینست که سازش و دنباله روی در کردستان از مسیر مخالفت با سازمان زحمتکشان میگذرد و شما متأسفانه دارید به این مسیر میغلطید.

محدود کردن مبارزه طبقاتی بچهارچوب هیئت نمایندگی که در حقیقت چیزی جز سازش طبقاتی نمیباشد، دست کشیدن از ایجاد صف مستقل انقلابی با تکیه بر جنبش توده‌ای زحمتکشان "از پائین" بلکه برعکس دنباله روی از "قدرت"، دنباله روی از بورژوازی و خرده بورژوازی، اینست ماهیت واقعی انحرافی که شما متأسفانه دارید به آن میغلطید و اختلافات ما و شما هم از همین جا سرچشمه میگیرد.

رفقای فدائی! با وجود اختلافات ایدئولوژیک، با وجود برخورد غیر رفیقانه و غیر عادلانه شما، با وجود تنش‌هایی از هر طرف، ما اعتقاد داریم که همبستگی مبارزاتی و وحدت عمل انقلابی

ما و شما به امر مبارزه انقلابی در کردستان و ایران یاری میرساند .
ما آماده ایم که صادقانه به این اعتقاد جامه عمل بپوشانیم و از
شما نیز همین انتظار را داریم . ما بر آنیم که مبارزه ایدئولو-
ژیک اصولی ما بایستی در جهت تقویت این وحدت مبارزاتی باشد .

شکوفای مبارزه ایدئولوژیک اصولی
مستحکم با وحدت مبارزاتی نیروهای
انقلابی
گسترده و پیروز باد موج نوین مبارزه طبقاتی
و ضد ارتجاعی در کردستان
نابود باد امپریالیسم و ارتجاع داخلی

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران
(گومه له) ۵۸/۱۱/۲۷

16432

رشته - ۴۴ - مکتب

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با ارتجاع نیست
سپاه مزدور روزگاری باید بطور کامل منحل گردد.

تکثیر از : سازمان دانشجویان و استادان در خارج از کشور
بغش سوریه (A.K.S.A)